

نگاهی کوتاه به شخصیت علمی و معنوی ابوحمزه ثمالی

مریم ولایتی

ابوحمزه ثمالی، یکی از برجسته‌ترین شاگردان ائمه اطهار (ع) در زمان خویش بود. او عالمی سترگ، متقی و پرهیزگار بود که در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تربیت یافت و حامل علوم و معارف آنان گشت. ابوحمزه در کوفه که مرکز ولایت و تشیع بود نشو و نمایافت. علوم خویش را از مشایخ و بزرگان آن سامان - که حاملان علوم ائمه بودند - آموخت و از بارزترین دانشمندان و استوانه‌های علمی و معنوی آن دیار گشت. در تحقیق مختصری که پیش رو دارید سعی بر این است که به شخصیت این راوی بزرگ از لحاظ رجالی نظر شود. اما در خلال بحث توضیحاتی نیز افزون بر محور اصلی آورده ایم که در شناخت بیشتر و عمیق‌تر این روای نور مؤثر است.

احوال شخصیه ابوحمزه ثمالی

از این شخصیت در منابع اسلامی تحت این عناوین یاد شده است: ۱ - ثابت بن دینار^(۱) ۲ - ابوحمزه ثمالی^(۲) ۳ - ثابت بن اُبی صفیه^(۳) کنیه وی را

۱ - محمد بن حسن طوسی، الفهرست، مؤسسة نشر الفقاهه، ج ۹۰ و کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ه. ش، ج ۱، ص ۵۵۱.

ابوحمره و ابوصفیه گفته‌اند.^(۴)

محل تولد وی را کوفه دانسته‌اند.^(۵) از تاریخ ولادت وی و شرح کامل زندگانش اطلاعات زیادی در دست نداریم. نسب وی را به خاندانی شیعی به نام آل بنی صفیه که در کوفه در سده‌های اول و دوم می‌زیسته‌اند رسانده‌اند.^(۶) از مشهورترین چهره‌های آل بنی صفیه ابوحمره ثمالی می‌باشد. از سرسلسله این خاندان یعنی ابوصفیه ثمالی اطلاعی در دست نیست. همین اندازه معلوم است که وی در سده نخست هجری در کوفه می‌زیست. برخی وی را از موالی آل مهلب دانسته‌اند؛ اما اغلب نویسندگان شیعی این ولاء را برای وی و خاندانش نپذیرفته‌اند و به تبع ابوحمره ثمالی را نیز جزء موالی (غیر عرب) به حساب نیاورده‌اند.^(۷) صدوق در مشیخة الفقیه و علامه حلی در خلاصة الاقوال و جمعی دیگر از علمای رجال او را عربی و از بنی ازد گفته‌اند. صدوق وی را از بنی ثعل (از تیره‌های فرعی قبیله ازد) یا بنی طی دانسته است. شهرتش به ثمالی از آن روست که چندی در عشیره بنی ثمال (از تیره‌های فرعی قبیله ازد) می‌زیسته است.^(۸)

درباره سال وفات وی اختلاف است. اغلب سال مرگش را ۱۵۰ ق ذکر کرده‌اند.^(۹) اگر این مطلب صحیح باشد او مخضر امام کاظم علیه السلام را درک نکرده است. در صورتی که - چنانکه قبلاً نیز ذکر شد - روایات بسیاری در خصوص هم

۲- احمد بن علی نجاشی، الرجال، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳- همان و احمد سید جواد و کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، دائرة المعارف تشیع، تهران: بنیاد اسلامی طاهر، ج ۱، ص ۴۰۰.

۴- محمد تقی تستری، قاموس الرجال، طهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۷۰.

۵- نجاشی، همان و سید جواد، همان.

۶- نجاشی، همان؛ تستری، همان؛ یوسف المزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۳۵۷ و سید جواد، همان.

۷- نجاشی، همان؛ موسوی بجنوردی، همان و ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۲۹۳.

۸- خویی، ج ۴، ص ۲۹۴.

۹- نجاشی، همان؛ تستری، همان و خویی ج ۴، ص ۲۹۴.

عصر بودن او با امام کاظم علیه السلام در کتب حدیث وارد شده است. کاتب واقفی نیز در طبقات، مرگ او را در زمان خلافت منصور عباسی (۱۵۸ - ۱۳۶ ق) دانسته است.^(۱) از سوی دیگر چون بسیاری از اقوال او را حسن بن محبوب روایت کرده و وی نیز طی سالهای ۱۴۹ تا ۲۲۴ هـ ق می زیسته است نتیجتاً وی هنگام مرگ ابوحمزه، بیش از یک سال نمی توانست داشته باشد. لذا این سؤال مطرح می شود که چگونه وی از ابوحمزه سماع حدیث کرده است.^(۲) از این رو در خصوص تاریخ مرگ وی تردید شده است. برخی عمر او را بالغ بر ۹۵ سال و تاریخ وفاتش را بعد از سنه ۱۵۰ ق گفته اند. برخی مرگ وی را سنه ۱۶۵ ق دانسته اند.^(۳) عده ای حتی در خصوص این مطلب که وی زمان امام کاظم علیه السلام را درک کرده باشد تردید کرده اند.^(۴) همچنین گفته شده است که ابوحمزه و زرارۀ و محمد بن مسلم در یک سال آن هم پس از وفات امام صادق علیه السلام از دنیا رفته اند.^(۵)

فضای سیاسی عصر ابوحمزه ثمالی

عصری که ابوحمزه در آن می زیست، عصر بسیار خفقان آلودی بود. چون در آن دوران بنی مروان و دو تن از حکام عباسی به نام سفاح و منصور که همگی سفاک و خونخوار بودند حکومت می کردند. مهمترین مانعی که بر سر راه این حاکمان فاسد برای رسیدن به مقاصد پلیدشان قرار داشت امامان شیعه (ع) بودند. آنان برای برداشتن این مانع بزرگ در صدد مخدوش نمودن چهره ائمه هدی برآمدند. ابوحمزه نیز در چنین زمانی می زیست.

شخصیت ابوحمزه در کلام ائمه (ع)

ابوحمزه نزد ائمه منزلتی بزرگ داشت و او نیز خود را وقف آنان کرده بود. در

۲- بجنوردی. همان.

۱- سید جوادی. همان.

۴- بجنوردی. همان.

۳- سید جوادی. همان.

۵- خویی. ج ۴، ص ۳۰۰ - ۲۹۰.

مدح و تأیید وی از جانب ائمه (علیهم السلام) همین بس که ایشان در مورد ابو حمزه گفته‌اند: «وكان من خيار اصحابنا و معتمدیهم فی الروایة والحديث». امام صادق (علیه السلام) هم درباره او گفته است: «انی لاستریح اذاریتک». وی محضر چهارتن از امامان شیعه یعنی حضرت سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) را درک کرده است. او علاقه شدیدی به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) داشت. از این رو روایات متعددی از جانب ائمه در تأیید شخصیت وی وارد شده است که در ادامه به ذکر گوشه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد:

۱ - لقمان عصر خویش: از امام رضا (علیه السلام) حدیثی نقل شده است که

ابو حمزه را به لقمان تشبیه می‌کند و درک محضر چهار نفر از ائمه را به عنوان یکی از فضایل او بر می‌شمارد. متن و سند روایت از این قرار است:

محمد بن احمد بن نعیم الشاذلی قال: سمعت الفضل بن شاذان قال: سمعت الثقة. يقول: سمعت الرضا (علیه السلام) قال: ابو حمزة الثمالی فی زمانه کلکمان فی زمانه و ذلک لانه قد خدم....^(۱)

۲ - کشی در یکی از احادیث خویش روایتی از قول ابی

بصیر نقل می‌کند: سند روایت: حدثنی محمد بن اسماعیل قال: حدثنا الفضل، عن الحسن المحبوب، عن علی بن ابی حمزة، عن ابی بصیر قال: دخلت علی ابی عبدالله (علیه السلام)^(۲)

ترجمه متن حدیث: ابوبصیر می‌گوید نزد امام صادق (علیه السلام) رفتم. ایشان گفتند: ابو حمزه ثمالی چه می‌کند. گفتم: کمی ناخوش و بیمار است. امام فرمود: زمانی که بازگشتید سلام مرا به وی برسانید و به او بگوئید که در فلان ماه و فلان روز از دنیا خواهد رفت. عرض کردم: قربانت گردم به خدا سوگند به او خو گرفته بودیم

و او از شیعیان شما بود. حضرت فرمود: راست می‌گویی اما آنچه برای او در نزد ماست بهتر است. عرض کردم: آیا شیعیان شما در آن دنیا نیز همراه شمایند حضرت فرمود: بلکه هرکس پروای از خداوند داشته باشد و از پیامبرش تبعیت کند و از گناهان پرهیز نماید پس او با ما و در جایگاه ماست. ابوبصیر می‌گوید هنگامی که بازگشتیم مدتی نگذشت که ابو حمزه در روز جمعه رمضان سال بعد دارفانی را وداع گفت.

نکته درخور توجهی که در این حدیث وجود دارد این است که سلام رساندن امام به وی به معنای دعا و طلب سلامت از جانب خداوند است^(۱) و این توفیقی است که نصیب هرکسی از یاران ائمه نمی‌شد. نکته دیگر تأیید تشیع ابو حمزه از سوی امام صادق علیه السلام می‌باشد که وی را از شیعیان واقعی و راستین خویش به شمار آورده است این تأیید از بهترین ستایشها است که از ناحیه ائمه (ع) نسبت به ابو حمزه صورت گرفته است.

شخصیت ابو حمزه از دیدگاه علمای شیعه

علمای علم رجال و تراجم و تذکره نویسان و تاریخ نگاران بر وثاقت، عدالت و صحت روایات ابو حمزه اتفاق نظر دارند. آنچه از وی در تفسیر و حدیث نقل شده (در مقام اختلاف و تعارض بزرگان) بر سخن دیگران مقدم است. بر این اساس حتی خبر واحد او را هم معتبر می‌شمارند. از این رو به فراخور حال از وی تعریف کرده‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نجاشی: وی را ثقه و از جمله کسانی که اهل تسنن نیز از وی روایت کرده‌اند (روی عنه العامة) دانسته است. همچنین در تأیید شخصیت وی، روایت پیشین (کان من خيار اصحابنا و معتمدیهم فی الروایة والحديث) را از قول یکی از حضرات معصومین در شأن او نقل می‌کند.

شیخ طوسی: ثقة - له كتاب^(۱).

علامه شوشتري: ثقة - له كتاب هم نظر با نجاشی در رابطه با تأیید امام (كان من خيار اصحابنا وثقاتهم و...) ^(۲)

مرحوم خوئی: ثقة، له كتاب^(۳).

شیخ صدوق: وی در مشیخة، ابو حمزه را عادل و ثقة دانسته است. ^(۴)

سید محسن امین: او را از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام می‌داند و می‌گوید در وثاقت و بالابودن مقام ابو حمزه شکی وجود ندارد و علمای بزرگ بر این نکته اتفاق نظر دارند. ^(۵)

شیخ علی نمازی شاهرودی: ثقة، جلیل بالاتفاق. ^(۶)

آقا بزرگ تهرانی: ثقة. ^(۷)

ابوعلی: ابو حمزه در اعلاء درجه عدالت بود. ^(۸)

ابن شهر آشوب: در مناقب خویش او را از یاران خاص امام صادق علیه السلام می‌داند. ^(۹)

ابن ندیم: او از معتمدین نجیب آن عصر بود (كان من نجباء الثقات). ^(۱۰)

ابو عمرو: قال ابو عمرو: سألت ابا الحسن (حمداً و یهناً) بن مغیر ^(۱۱) عن علی بن ابی حمزه الثمالی والحسین بن أبی حمزة و محمد أخویه و أبیه فقال: کلهم ثقات

۱- طوسی، ص ۹۰. ۲- تستری، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳- خوئی، ج ۴، ص ۲۹۳. ۴- همان، ص ۳۰۰ - ۲۹۲.

۵- سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۱۷.

۶- علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم الرجال، تهران: ابن المؤلف، ج ۲، ص ۸۱ - ۷۹.

۷- آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الى تصانیف الشیعه، نجف: مکتبه صاحب الذریعة العامة، ۲۵ج، ص ۶، ۳۱۶ش، ۱۷۵۱.

۸- محمد حسین بروجرودی، طوائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی العامة، ج ۲، ص ۵۸۶.

۹- خوئی، ج ۴، ص ۲۹۵.

۱۰- تستری، همان.

۱۱- وی یکی از شخصیت‌های برجسته در فقه و حدیث است.

فاضلون.

ترجمه: ابو عمرو می گوید: از ابوالحسن (حمدویه بن مغیر) درباره علی بن ابی حمزه الثمالی، حسین بن ابی حمزه و محمد (برادران علی) و پدرش پرسش کردم! ابوالحسن گفت: همگی آنها ثقة (مورد اطمینان) بودند. (۱)

شخصیت ابو حمزه از دیدگاه علمای اهل تسنن

با اینکه ابو حمزه از دیدگاه شیعه از جمله راویان موثق به شمار می آید و همان طور که قبلاً نیز ذکر گردید حتی خبر واحد او را معتبر می شمارند، اما برخی از علمای رجال اهل سنت او را با الفاظی چون «ضعیف، واهی الحدیث، أقرب الی الضعف و لا یحتج به و لئین» بر شمرده اند و گاهی علت این امر را غلو در تشیع و اعتقاد به رجعت ذکر کرده اند. (۲)

اکنون به نظرات و اقوال دانشمندان اهل تسنن درباره شخصیت ابو حمزه اشاره می کنیم.

احمد بن حنبل به نقل از پدرش: ضعیف الحدیث، لیس بشیء (چیزی به شمار نمی آید). (۳)

عباس الدوری به نقل از یحیی از مقین: لیس بشیء. (۴)

ابوزرعة: لئین. (۵)

ابو حاتم: لئین الحدیث. (۶) (۷)

جوزجانی: واهی الحدیث (دارای روایت های سست و بی پایه). (۸)

۱- نمازی. همان و خویی. همان.

۲- بخوردی. ج ۱، ص ۵۵۱.

۳- همان.

۴- مزی. ج ۴، ص ۳۵۷.

۵- همان.

۶- لین الحدیث لقب اشخاصی است که از روایات بسیار ضعیف و غیر قابل اعتباری برخوردارند.

۷- مزی. همان و احمد بن عثمان الذهبی. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. دارالکتاب

العربی. ۱۴۱۱ ق، ج ۸، ص ۸۴.

۸- مزی. همان.

نسانی: ليس بثقة (غیر قابل اطمینان). (۱)

ابن عدی: و ضعفه بین علی روایاته و هو الی الضعف أقرب. (۲)

ابن حبان: هو من موالی المهلب بن أبی صفره، کثیر الوهم حتی خرج حدالاحتجاج به مع غلوفی تشیع. (۳)

ابن معین: كان ضعيفاً. (۴)

یزید بن هارون: ابو حمزه يؤمن بالرجعة. (۵)

به هر تقدیر اهل تسنن او را ضعیف شمرده اند و بر این موضوع هیچ دلیلی جز تشیع وی و پر خاشگیری اش نسبت به عثمان ندارند. (۶) البته تضعیف شیعیان به خاطر تشیع، امری نیست که منحصر به ابو حمزه باشد.

در این قسمت به نقل دو روایت از کشی که هر دو در ذم ابو حمزه است و نقد آن اشاره می گردد:

۱ - محمد بن مسعود می گوید از علی بن الحسن بن الفضال راجع به حدیثی که از عبدالملک بن مروان روایت شده سؤال کردم او گفت: أصبغ بن عبدالملک بهتر از ابو حمزه است چرا که او شراب می نوشید. اما قیل از فرارسیدن مرگش از آن توبه کرد.

آیت الله خویی در معجم الرجال خویش این روایت را نقد کرده و درباره آن گفته است: متن از لحاظ دلالت مشکل دارد و صحیح نیست؛ چرا که علی بن حسن ابو حمزه را درک نکرده و اصلاً هم عصر وی نیز نبوده است و اینکه شراب می نوشیده را خودش ندیده بلکه شنیده است. شهادت علی بن الحسن، پس از ذکر عدالت ابو حمزه از جانب صدوق و نیز تایید ائمه بر شخصیت وی، به هیچ عنوان

۱- مزی، همان و ذهبی، همان. ۲- همان.

۳- ذهبی، همان. ۴- همان.

۵- ذهبی، همان.

۶- محمد اصغری نژاد، ابو حمزه ثمالی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۵، ص ۸۱.

قابل پذیرش نیست. (۱)

۲ - حدیثی ابو محمد علی بن محمد بن قتیبة و محمد بن موسی الهمدانی قالا
حدثنا محمد بن الحسین بن أبی الخطاب قال سألت أبا عبد الله (ع) عن
المسکر؟ فقال لی: کل مسکر حرام. فقال: لکن أبا حمزه یشرب.
قال فقال أبو حمزه: استغفر الله من الآن و أتوب الیه.

آیت الله خویی به این روایت چنین پاسخ می دهد: سند روایت مرسل
است. محمد بن الحسین بن أبی الخطاب در سال ۲۶۲ از دنیا رفت. او از یاران امام
جواد و امام هادی و امام عسگری (ع) بوده است؛ حال چگونه ممکن است وی
زمان امام صادق (ع) را درک کرده باشد و از ابو حمزه داستان روایت کند. از آن جایی
که علی بن محمد توثیق نشده، ممکن نیست که خبرش بر خبری که نجاشی و شیخ
طوسی داده اند مقدم شود چرا که آنها ابو حمزه را توثیق کرده اند. (۲)

شخصیت علمی ابو حمزه ثمالی

ابو حمزه عالمی پرهیزگار و از فقها و مشایخ و بزرگان کوفه و مفسران قرآن مجید
و از راویان ثقة و مورد اعتماد امامان شیعه بود. شخصیت علمی وی از زوایای
مختلفی قابل بررسی است که در ذیل به گوشه هایی از آن اشاره می شود:

■ **فقاہت:** نقل بسیاری از روایات فقهی از ابو حمزه نشانگر توانایی بالایی وی در
فقه است و او را به عنوان یکی از فقهای تراز اول شیعه در زمان خود مطرح
می کند. (۳)

■ **کلام:** موضع کلامی ابو حمزه از این سخن وی مشخص می گردد که گفته
است: «ان الله تبارک وتعالی شیء لا کالاشیاء» (۴)

■ **فرقه شناسی:** از برخی روایات دانسته می شود که ابو حمزه علاوه بر فقه و

۱- خربری ج ۴ ص ۲۹۶ و تستری همان. ۲- همان.

۳- ر.ک. شیخ حر عاملی وسائل الشیعه و علامه مجلسی بحار الانوار (احادیث وارد از ابو حمزه ثمالی)

۴- اصغری نژاد. ص ۸۳ به نقل از تبصرة العوام ص ۱۷۲.

حدیث به اندیشه‌های ملل و نحل عصر خویش هم آگاهی داشته است. در تفسیر فرات کوفی روایتی در تأیید این مطلب ذکر شده است.^(۱)

- تفسیر: ثعلبی در کتاب الکشف والبيان که یکی از مهمترین کتب تفسیری است و ابن شهر آشوب در کتاب الاسباب والنزول والمناقب خویش، قسمت هایی از تفسیر ابو حمزه را آورده‌اند.

آثار و تألیفات

ابو حمزه علاوه بر کثرت نقل سخنان ائمه اطهار (ع) کتابهایی نیز تألیف کرده‌است. این کتابها نشانگر آشنایی وسیع او با معارف اهل بیت (ع) است. از ابو حمزه آثار و تألیفاتی برجای مانده است که برخی از آنها بدین شرح است:

الف - گنجینه‌ای از روایات: در موضوعات مختلف علمی از قبیل فقه، تفسیر، اخلاق و عرفان، روایات زیادی از وی نقل شده است که در کتب حدیثی از قبیل بحار الانوار، وسائل الشیعه و تبصرة العوام به آنها اشاره شده است.^(۲)

ب - دعای ابو حمزه ثمالی: (مشهور به دعای سحر): آقای احمد زمردیان درباره این دعا چنین می‌گویند: «شاید بتوان چنین ادعا کرد که این بیانات مجموعه کامل از نکات برجسته در اصول عقاید و معارف الهی بوده، نسخه ثانی و یا ثالث از قرآن مجید است. در بزرگی و کمال و معرفت ابو حمزه همین بس که برای تعلیم گرفتن این دعا حضرت سجاد (علیه السلام) او را شایسته دانسته و این افتخار بزرگ نصیب وی گشته است.»^(۳) این دعا را شیخ ابو محمد هارون بن موسی تلکبری^(۴) با چند واسطه از راوی بزرگ، حسن بن محبوب زراد از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است. ابو حمزه درباره این دعا می‌گوید: امام سجاد (علیه السلام) آن را در سحرهای ماه مبارک

۱- همان. به نقل از بحار ج ۷، ص ۲۰۷ - ۲۰۶.

۲- اصغری نژاد، ص ۱۰۰ به نقل از عشق و رستگاری از احمد زمردیان ص ۵۰۳، ۴ و ۱۴۰.

۳- از علما و بزرگان شیعه در سده ۴ هجری؛ کتاب الجامع یا الجوامع فی علوم الدین از آثار اوست. برای توضیح بیشتر رک. ریحانة الادب ج ۴، ص ۳۴۵.

رمضان تلاوت می فرمود. (۱) فصاحت الفاظ و بلاغت معانی و مضامین دعا بر اصالت و صحت انتساب آن به ائمه گواهی می دهد.

بدلیل آنکه دعای ابوحمزه ثمالی از جمله دعاهاى معروف و معتبر است، مورد عنایت و توجه خاص علمای اسلامی قرار گرفته و شروح بسیاری بر آن نوشته شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم.

شروح نگاشته شده بر دعای سحر توسط متقدمین شیعه

۱ - شیخ محمد ابراهیم بن المولی عبدالوهاب سبزواری (مولود سنة ۱۲۹۱ ق) در سال ۱۳۵۰ هجری شروع به تألیف این شرح نمود و ثلث آن را شرح کرد اما موفق به اتمام آن نشد. (۲)

۲ - مولى محمد تقى بن حسين على الهروى الاصفهانى الحائرى (م سنة ۱۲۹۹ ق) در نهاية الآمال خویش شرح ابتداء این دعا را آورده است. (۳)

۳ - سيد حسين بن أبى القاسم جعفر بن الحسين الموسوى الخوانسارى، استاد سيد مهدى بحر العلوم (م سنة ۱۱۹۱) در كتاب الروضات خویش شرحی بر این دعا نوشته است. (۴)

۴ - سيد معزالدين بن المستير مسيح الاضطهائاتى (م سنة ۱۳۷۹ ق) (۵)

شروح تألیف شده بر دعای سحر توسط متأخرین شیعه

۱ - شرح دعای ابوحمزه به نام راز سحرگاهی، اثر حسین فاتحی برزانی.
۲ - عشق و رستگاری از احمد زمردیان؛ این اثر یکی از بهترین شروحی است که بر دعای ابوحمزه نگاشته شده است.

۳ - النجوة العزیزة در شرح دعای ابوحمزة.

۲- همان، ج ۱۳، ص ۲۴۶ - ۲۴۵، ش ۸۸۷.

۱- طهرانی، ج ۸، ص ۱۸۶، ش ۷۴۸.

۴- همان، ش ۸۹۰.

۳- همان، ش ۸۸۸.

۵- همان.

۴- بشنو از نی (مروری بر دعای ابو حمزه ثمالی) اثر علی صفایی.

۵- حدیث بندگی و دلبردگی، نوشته عبدالکریم سروش.

۶- بردرگاه دوست، نوشته محمد تقی مصباح یزدی.

ج - تفسیر القرآن (تفسیر ابو حمزه ثمالی): این تفسیر به عنوان نخستین

تفسیر مدون شیعی شهرت یافته است.^(۱) اما متأسفانه اصل آن در دست نیست.

لیکن این ندیم در الفهرست و حاج خلیفه در کشف الظنون از آن یاد کرده‌اند و ثعلبی

(م ۴۲۷ ق) نیز در تفسیر الکشف والبیان و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) در اسباب

النزول والمنافع، قسمتهایی از آن را نقل کرده‌اند.^(۲)

د - کتاب النوادر: نوادر عنوانی کلی و عام است که بر تعدادی از آثار علماء در

چهار قرن اول هجری گفته می‌شود. در نوادر بیشتر روایات غیر مشهور یا مطالبی که

مشمول بر احکام غیر متداول میان علماست و یا سخنان استثنایی و روایاتی که

جبران کننده و مکمل مطالب پیشین نویسنده است یافت می‌شود.

ز - صحیفه الزهد: ابو حمزه، خود، درباره این صحیفه می‌گوید: «از هیچکس از

مردم نشنیده‌ام که زاهدتر از علی بن الحسین علیه السلام کسی وجود داشته باشد مگر

آنچه از علی بن ابیطالب علیه السلام به من رسیده است. هرگاه علی بن الحسین علیه السلام

درباره زهد سخن می‌گفت و موعظه می‌کرد، کلیه کسانی را که در حضورش بودند به

گریه می‌انداخت. صحیفه‌ای به دستم رسید که در آن سخنانی درباره زهد از کلام

امام سجاد علیه السلام نقل شده بود. بعد از استنساخ آن، به محضر امام علیه السلام شرفیاب

شدم و آن را بر ایشان عرضه کردم. وقتی ایشان آن نوشته را دید، تأیید نمود و بر

حقانیتش صحه گذارد». احتمالاً صحیفه مزبور بخشی از کتاب الزهد است.^(۳) که

حمید بن زیاد از محمد بن عیاش بن عیسی از ابو حمزه روایت کرده است.

ح - رسالة الحقوق: این رساله که ابو حمزه آن را از امام سجاد نقل کرده است

۱- بنجوردی، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲- طهرانی، ج ۴، ص ۲۵۲، ۱۲۰۵ و سید جواد، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳- اصغری نژاد، ص ۱۱۵ به نقل از امالی شیخ مفید ص ۱۱۹ - ۱۱۶ و کافی ج ۸، ص ۱۷ - ۱۴.

حاوی پنجاه حق از حقوقی است که رعایت آنها بر هر شخصی لازم است. بر این رساله شروحی نوشته شده است.^(۱) نجاشی این رساله را با ۵ واسطه از ابو حمزه نقل کرده است بدین ترتیب:

«أخبرنا أحمد بن علي، قال: حدثنا الحسن بن حمزة، قال: حدثنا علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن الفضل، عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين عليه السلام»^(۲) .
در سایر کتب رجالی و غیر آن نیز تنها نام این رساله و اینکه به روایت امام سجاد عليه السلام می باشد ذکر گردیده است.^(۳)

اساتید ابو حمزه ثمالی

شخصیت علمی ابو حمزه عمدتاً توسط پیشوایان دین و معادن نور و دانش و نزد خاندان عصمت و طهارت (ع) شکل گرفت. با اینحال در ذیل به برخی از مهمترین اساتید وی اشاره می شود:

- ۱- امام زین العابدین عليه السلام^(۴) ۲- امام باقر عليه السلام^(۵) ۳- امام صادق عليه السلام^(۶) ۴- امام کاظم عليه السلام^(۷) ۵- عکرمه^(۸) ۶- انس بن مالک صحابی (۹۳-۱۰ ق)^(۹) ۷- عامر بن شواحیل شعبی (۱۰۳-۱۹ ق)^(۱۰) ۸- زید بن علی بن الحسین عليه السلام^(۱۱) ۹- جابر بن عبدالله انصاری^(۱۲) ۱۰- أصبغ بن نباته^(۱۴) ۱۱- سعید بن جبیر^(۱۴) ۱۲- أبی الربیع^(۱۵)

۱- اصغری نژاد، ص ۱۱۷- ۱۱۶. ۲- نجاشی، ج ۱، ص ۲۹۰ و خویی، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳- تستری، ج ۲، ص ۲۷۰؛ سید جواد، ج ۱، ص ۴۰۰ و بجنوردی، همان.

۴- خویی، ج ۴، ص ۲۹۹ و سید جواد، همان. ۵- ذهبی، ج ۸، ص ۸۴ و خویی، ج ۴، ص ۲۹۵.

۶- سید جواد، همان و تستری، همان. ۷- همان.

۸- ذهبی، همان.

۹- مزی، ج ۴، ص ۳۵۷؛ ذهبی، همان و سید جواد، همان.

۱۰- ذهبی، همان و مزی، همان.

۱۱- اصغری نژاد، به نقل از تهذیب تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۵.

۱۲- خویی، ج ۲۱، ص ۳۸۴. ۱۳- مزی، ج ۴، ص ۳۵۷.

۱۴- خویی، ج ۴، ص ۲۹۹. ۱۵- خویی، ج ۴، ص ۲۹۳.

- ۱۳ - حبابة الوالیه^(۱) ۱۴ - ابن اسحاق (م. ۱۵۱ق)^(۲) ۱۵ - ابو عمرو زاذان^(۳) ۱۶ - سالم بن ابی الجعد^(۴) ۱۷ - عبدالرحمان بن جندب الفزاری^(۵) ۱۸ - ابی القیطان عثمان بن السبیعی^(۶) ۱۹ - نخبة بن ابی عمار الخزاعی^(۷) ۲۰ - ابورزین اسدی^(۸)

شاگردان و راویان وی

کسانی که از محضر پرفیض ابو حمزه بهره مند شده اند بسیارند. در برخی کتب طبقه بندی شده تعداد آنها را تا ۱۰۰ نفر نیز بر شمرده اند. برخی از آنها عبارتند از:

۱ - حسن بن محبوب^(۹) ۲ - شریک و ابونعیم و جماعة^(۱۰) ۳ - اسماعیل بن الفضل^(۱۱) ۴ - محمد بن فضیل^(۱۲) ۵ - ابیض بن الأغر بن الصباح المنقری^(۱۳) ۶ - محمد بن حسن بن ابی یزید الهمدانی و منصور بن وردان و ابوبکر بن عیاش^(۱۴) ۷ - وکیع بن الخراج^(۱۵) و عبدالله بن الأخلیج^(۱۶) ۸ - حمید بن زیاد و یونس بن علی العطار^(۱۷) ۹ - موسی ابن متوکل^(۱۸) ۱۰ - سفیان ثوری^(۱۹) ۱۱ - حفص بن غیاث^(۲۰) ۱۲ - ابواسامة و عبدالملک بن سلیمان^(۲۱) ۱۳ - محمد بن علی بن الحسین^(۲۲) ۱۴ - احمد بن عبدون^(۲۳) ۱۵ - علی بن ابراهیم^(۲۴) ۱۶ - علی بن محمد بن قتیبة^(۲۵) ۱۷ -

- | | |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ۱ - همان. ص ۳۰۰. | ۲ - مزی. همان و سید جواد. همان. |
| ۳ - همان. | ۴ - همان. |
| ۵ - مزی. همان. | ۶ - همان. |
| ۷ - همان. | ۸ - خویی. ج ۲۱، ص ۱۵۶ و ۳۸۴. |
| ۹ - طهرانی. ج ۸، ص ۱۸۶، ش ۷۴۸۰. | ۱۰ - مزی. همان. |
| ۱۱ - همان و خویی. ج ۴، ص ۲۹۹. | ۱۲ - خویی. ج ۴، ص ۲۹۳. |
| ۱۳ - همان. ص ۳۰۰. | ۱۴ - مزی. همان و طوسی. ج ۱ ص ۹۰. |
| ۱۵ - سید جواد. ج ۱، ص ۴۰۰. | ۱۶ - مزی. ج ۴، ص ۳۵۷. |
| ۱۷ - طوسی. ص ۹۰ و خویی. ج ۴، ص ۲۹۳. | ۱۸ - طوسی. همان. |
| ۱۹ - سید جواد. همان. | ۲۰ - همان. |
| ۲۱ - همان. | ۲۲ - خویی. همان. |
| ۲۳ - همان. | ۲۴ - همان. |

مفضل بن عمر (٢٤) ١٨ - أبي طالب الانباري (٢٧) ١٩ - محمد بن سنان (٢٨) ٢٠ -
جعفر بن محمد (٢٩) ٢١ - عمرو بن خالد (٣٠) ٢٢ - سعد بن عبدالله (٣١) ٢٣ - احمد بن
محمد (٣٢) ٢٤ - أبي جعفر محمد بن عياش بن عيسى (٣٣)

منابع

- ١ - اصغری نژاد، محمدن. ابو حمزه ثمالی. قم: دارالحدیث، ١٣٧٥.
- ٢ - آقابزرگ تهرانی. الزریعة الی تصانیف الشیعة. نجف: مکتبة صاحب الذریعة العامة، ٢٥ ج.
- ٣ - نجاشی، احمد بن علی. بیروت: دارالاضواء، ١٤٠٨ ق. ٢ ج.
- ٤ - امین، سید محسن. اعیان الشیعة. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢٠ ق. ١٨ ج.
- ٥ - طوسی، محمد بن حسن. الفهرست. مؤسسة نشر الفقاهة.
- ٦ - ذهبی، احمد بن عثمان. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. دوم. دارالکتب العربی، ١٤١١ ق. ٥١ ج.
- ٧ - مزی، یوسف. تهذیب الکمال فی اسماء الرجال. بیروت: ١٤١٥ ق. ٣٥ ج.
- ٨ - موسوی بجنوردی. کماظم. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. دوم. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ١٣٦٩ ش. ٩ ج (تاکنون).
- ٩ - سید جوادى، احمد؛ کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی. دائرة المعارف تشیع. تهران: بنیاد اسلامی طاهر، ١٣٦٦ ش. ٨ ج (تاکنون).
- ١٠ - بسروجردي، محمد حسین. طرائف المقال فی معرفة طبقات

٢٦- همان. ص ٣٠٠.

٢٥- همان.

٢٨- خویی ج ٤، ص ٢٩٠.

٢٧- همان. ص ٢٩٣ و طوسی همان.

٣٠- همان. ص ٢٩٥.

٢٩- همان. ص ٢٩٣.

٣٢- همان.

٣١- همان.

٣٣- همان.

- الرجال. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة، ۲ ج.
- ۱۱ - تستری، محمد تقی، قاموس الرجال. تهران: مركز نشر الكتاب، ۱۳۷۹ ش، ۹ ج.
- ۱۲ - نمازی شاهرودی، علی. مستدرکات علم الرجال. تهران: ابن المؤلف، ۸ ج.
- ۱۳ - خویی، ابوالقاسم. معجم الرجال الحديث. پنجم، ۱۴۱۳ ق، ۲۷ ج.



مركز تحقیقات کاپتویر علوم اسلامی